

□ نظری به آغاز و انجام شاهنامه، طول مدتی را که فردوسی به نظم شاهنامه‌ی ابومنصوری مشغول بوده، به‌طور تقریبی معین می‌کند. فردوسی در مقدمه‌ی کتاب، از کار دقیق و اقدام او به نظم شاهنامه‌ی مذکور یاد می‌کند و در پایان نقل اشعار دقیقی، درباره‌ی گشتاسب و ظهور زرتشت، از او صریحاً نام می‌برد و می‌گوید:

دقیقی رسانید این‌جا سخن / زمانه برآورد عمرش به بن
پس، آغاز کار فردوسی را در حقیقت باید پس از پایان دوران عمل و عمر دقیقی بدانیم.

از آن‌جا که تعیین تاریخ قطعی وفات دقیقی میسر نیست، پس باید از مقایسه‌ی سنوات اشتغال فردوسی به نظم شاهنامه که از بیست تا سی و پنج سال، به اختلاف موقع، یاد شده است، آغاز اشتغال فردوسی و پایان عمر دقیقی را به قیاس، در سال ۳۶۵ هـ تخمین زد و چیزی که مسلم است، به سبب و هفتاد نمی‌رسد.

تاریخ دقیق

کهنه زنده‌یاد استاد محیط طباطبایی



آغاز و انجام نظم شاهنامه

روایت دوم (۳۸۹)

در چهار نسخه از شاهنامه که یکی از آن‌ها در لندن و دیگری در برلن و سومی در تهران موجود است و نسخه‌ی چهارمی که در پایان چاپ شاهنامه‌ی طبع خاور مورد استفاده‌ی ناشر قرار گرفته است و سپس در چاپ بروخیم هم از آن اقتباس کرده‌اند، تاریخ ختم شاهنامه سیصد و هشتاد و نه آمده است. در نسخه‌ی خطی تهران که حین تحریر این مقاله زیر نظر قرار دارد، شش بیت پایان نسخه چنین است:

سخن‌های آن خسروان سترگ

چو شد آخر این داستان بزرگ

شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه

به روز سیم، نی‌به‌شب، چاشتگاه

بیت «چو بگذشت سال از بر شصت و پنج / فزون کردم اندیشه‌ی درد و رنج» را برخی اشاره به همان سال آغاز عمل فردوسی در نظم شاهنامه دانسته‌اند. اما تعیین تاریخ ختم شاهنامه، بدین سهولت میسر نخواهد بود و به‌واسطه‌ی اختلاف صورت اشعار پایان نسخه‌های موجود، احتیاج کامل به کاوش و پژوهش دارد. سه صورت اصلی از تاریخ ختم عمل در پایان نسخه‌های خطی قدیمی بدین‌سان ثبت شده است:

روایت اول (۳۸۴)

در نسخه‌ی ترجمه‌ی عربی شاهنامه که قدیمی‌ترین روایت کتاب حاضر شناخته‌اند، این عبارت دیده می‌شود: «و کم تعب تحملت و کم غصص تجرعت حتی تسنی لی نظم هذا الکتاب فی مده ثلثین سنه آخرها سنه اربع و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۴)»

روزى كه گوینده در زاینده‌رود افتاده و مشرف به غرق شدن بود، پسر حاكم، موى سر او را گرفته و از آب بیرون كشيده است. گوینده كه نویسنده‌ی نسخه‌ی اصل منقول بوده، این حادثه را در پایان شاهنامه‌ی خود به یادگار نوشته و بعد از آن، نویسنده‌ی دیگری آن را متمم اصل كتاب پنداشته و پیوسته به ابیات اصلی استنساخ کرده و برای این‌كه دو بخش را به هم مرتبط سازد، در آخرین بیت از پایان كتاب كه در دو روایت چاپی و خطی حاضر چنین نقل شده:

چو خواهش گری و نیازم نبود برین بریستم زبان حسود
مصراع دوم را بدین صورت درآورده: «بدین پرسشم بر زبان
برگشود» تا به بیت اول از خاتمه‌ی یادگاری پیوسته شود.

شش بیت اول از خاتمه‌ی یادگاری در نسخه‌ی مذکور، پشت سر هم بدین‌سان قرار دارد:

اگر سال نیز آرزوت آمدست

نهم سال و هشتاد با سبید است

سخن‌های آن خسروان سترگ

چو شد اسپری داستان بزرگ

شده پنج ره پنج روزان ز ماه

به‌روز سیم شنبه‌ی چاشتگاه

كه از ارجمندیش ماه حرام

كه تازیش خواند محرم به نام

ز اندیشه دل را بشویمت نیز

ز تاریخ دهقان بگویمت نیز

مه بهمن و آسمان روز بود

كه حاكم بدین نامه پیروز بود

بنا به شهادت تقی‌زاده، این شش بیت با شش بیت پایان

نسخه‌ی برلن یکسان است، همان‌طور كه شش بیت نسخه‌های

خطی و چاپی تهران هم بر یک منوال هستند.

روایت نسخه‌ی لندن درباره‌ی بیت دوم، همان مفهوم روایت

چاپی را دارد، چه «به روز سیم نی به شب چاشتگاه» با «به روز سیم

شنبه‌ی چاشتگاه» به معنی چاشتگاه سه‌شنبه است، زیرا روز سیم

چون در مصراع بعد «پنج و ده» یا «پنج ره پنج» روز در دنبال دارد،

به روزهای هفته دلالت می‌کند.

در مصراع دوم از بیت سوم، اختلاف صورت میان دو روایت

وجود دارد كه «ز ارجمندیش ماه حرام» یعنی از عزت آن را ماه

حرام یا محرم‌الحرام می‌خواند، «وز آزار خواندش ماه حرام» یعنی از

بابت آزار و تجاوز او را ماه حرام می‌خواند كه اشاره به حرمت جنگ و

مردم‌آزاری در ماه محرم باشد.

در مصراع دوم كه یکی ده و پنج یا پانزده روز و دیگری پنج در

پنج یا بیست و پنج روز باشد، ده روز اختلاف مقدار پیدا می‌کند و در

تطبیق روز و ماه و سال قمری و شمسی، مرحوم تقی‌زاده چندان

موافقتی نیافته است.

این پایان سبید و هشتاد نه هجری، چون منتهی به داستان

غوطه‌وری در آب زاینده‌رود و نجات یافتن کاتب نسخه به‌وسیله‌ی

پسر حاكم خان لنجان می‌شد و پژوهندگان به وجود نسخه‌های

وز آزار خواندش ماه حرام

كه تازیش خواند محرم به نام

كه كلکم بدین... پیروز بود

... بهمن و آسمان روز بود

نهم سال و هشتاد و با سبید است

وگر سال نیز آرزوت آمده است

بر این بر بستم زبان حسود

چو خواهش گری و نیازم نبود

در این‌جا، بیت چهارم به كمك متن نسخه‌ی چاپ خاور،

این‌گونه تصحیح می‌شود:



مه بهمن و آسمان روز بود كه كلکم بدین نامه پیروز بود

مرحوم تقی‌زاده در مجله‌ی گاهه نشان دیگری از كتاب‌خانه‌ی

برلن را می‌دهد كه عین ابیات لندن را از بیت اول تا ششم دارد، ولی

خیلی مغلوط.

نسخه‌ی لندن كه یکی از چند نسخه‌ی قدیمی شاهنامه‌ی

محفوظ در موزه‌ی بریتانیاست، علاوه بر تاریخ ۳۸۹ پایان شاهنامه،

خاتمه‌ی منظومی هم دارد كه گوینده‌ی آن خاتمه در خان لنجان

اصفهان پیش احمد بن محمد بن ابی‌بكر، حاكم آن‌جا، به‌سر می‌برده

دیگری از شاهنامه که مشتمل بر این شش بیت پایان کتاب باشد، ولی متمم مربوط به حادثه‌ی خان لنگان را نداشته باشد، هنوز آشنا نبودند، بدون توجه به مشکلات ناشی از انتساب این روایت به فردوسی، حادثه‌ای جالب بر حوادث زندگانی او در پژوهش خود افزوده بودند.

نسخه‌ی قدیم شاهنامه، محفوظ در موزه‌ی بریتانیا، که مشتمل بر آن شش بیت خاتمه و داستان خان لنگان است، از سده‌ی نوزدهم مورد توجه خاورشناسان قرار گرفته و سفر این بخش را علناً در حواشی خود بر سفرنامه‌ی ناصر خسرو چاپ کرده بود. تقی‌زاده عین آن ابیات را از روی نسخه‌ی اصل لندن در مقالات گاه‌و‌نقل کرد و صحت آن در همان موقع مورد تردید ذکاء‌الملک قرار گرفت. سپس در سال ۱۳۱۲، هم ضمن خطابه‌ای که در تالار دانش‌سرای عالی ایراد کرد، موضوع را به تفصیل عرضه داشت و چنین می‌پنداشت که عدد سیصد و هفتاد و نه در بیت معهود تاریخ پایان نسخه، با پنج بیت پیش و پس آن، جزء اصل داستان مربوط به خان لنگان و مصحف از ششصد و هفتاد و نه بوده است که به تصور او تاریخ وقوع حادثه‌ی خان لنگان و نظم آن به‌دست کاتب نسخه‌ی اصلی بوده که نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی بریتانیا از روی آن استنساخ شده است.

به فرض این‌که نسخه‌ی شامل تاریخ سیصد و هشتاد و نه، منحصر به همین یک مورد بود، قبول چنین احتمالی خالی از تأمل و تردید ممکن بود اتفاق افتد.

ولی پس از آن‌که در سه نسخه‌ی خطی دیگر از شاهنامه اصل همین شش بیت بدون تنمهی مربوط به حادثه‌ی خان لنگان دیده شد، دیگر چنین حدس و احتمالی مورد قبول پیدا نمی‌کند و باید به صحت و قدمت و اصالت ابیات اندیشید، چه در سال ۲۸۹ بوده که محمود غزنوی پس از چهار سال احراز مقام سپهسالاری خراسان، از طرف سامانیان به سلطنت رسید و ارسالان جاذب را به ولایت طوس گماشت و او تا هنگام مرگ فردوسی در این سمت باقی بود، چنان‌که بنای مقبره‌ی قدیم فردوسی را «در کنار خانقاه فعلی فردوسی» از محل صله‌ی محمود، به او نسبت داده‌اند.

بعید نیست که فردوسی به تشویق او یا دیگری، در ۲۸۹ نسخه‌ی دومی از شاهنامه برای تقدیم به سلطان محمود که از ۲۸۴ به این طرف، سپهسالار و والی خراسان از طرف امیر نوح سامانی بود، تحریر کرده و پرداخته باشد که نسبت به نسخه‌ی ۲۸۴ ساخته و پرداخته‌ی وی، برای همشهریانش (منصور بن محمد عبدالرزاق و یحیی قتیبه و ابودلف علی دیلمی) اندک تفاوتی پیدا کرده و ابیاتی به آن افزوده باشد تا شاعر شیعی طوسی را هدف بغض و تعرض پسر سبکتکین، سنی متعصب، قرار ندهد. این الحاق در درجه‌ی اول شاید از افزودن نام خلفای چهارگانه در فاصله‌ی دو بیت:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی

خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم، علیم در است

درست این سخن قول پیغمبر است

و افزایش دو بیت:

علی را چنین گفت و دیگر همین

کز ایشان قوی شد به هر گونه دین

نی آفتاب و صحابان چو ماه

به هم بستنی یک‌دیگر راست راه

بعد از بیت:

گواهی دهم کاین سخن راز اوست

تو گویی دو گوشم بر آواز اوست

صورت گرفته باشد تا حدی برای جلوگیری از تعرض

متعصبانه‌ی محمود فراهم آورد.

روایت سوم (۴۰۰)

سال چهارصد، سومین تاریخی است که در پایان بسیاری از نسخه‌های قدیم و جدید خطی و چاپی از شاهنامه وارد است. این تاریخ با قید سی و پنج سال زحمت نظم شاهنامه و هفتاد و یک سالگی عمر شاعر، کاملاً متناسب و نشان‌دهنده‌ی تحریر سوم شاهنامه است.

در سراسر کتاب به تدریج آثار تصرفات تازه‌ی شاعر در متن کتاب نمودار می‌شود. متأسفانه ستایش محمود در آغاز و انجام غالب داستان‌ها به برخی از احوال و اوضاع روزگار، با ذکر سال‌های عمر شاعر، به نحوی در خلال ابیات کتاب، پراکنده جای گزیده که از ترتیب منظمی نمی‌تواند پیروی کند و نشان می‌دهد که از آغاز استیلای محمود بر طوس تا سال چهارصد و یا چهارصد و اند هجری، به تفرقه این دخل و تصرف‌ها صورت می‌گرفته است.

فردوسی از سال چهارصد و دو هجری با اشاره به صدور فرمان خراج از طرف سلطان محمود (در شوال ۴۰۲) و هم‌چنین با ذکر عمر نزدیک به هشتاد خود، سال‌های چهارصد و هفت و هشت هجری را هم به یاد خواننده می‌آورد و این رقم‌ها ناگزیر در ضمن تحریر تازه‌تری از کتاب شاهنامه بدان راه یافته که به‌عنوان تحریر چهارم شاهنامه شناخته نشده است.

از آن‌چه نموده شد، می‌توان دریافت که هر یک از سه تاریخ ۳۸۴، ۳۸۹ و ۴۰۰، که در پایان نسخه‌های مختلف شاهنامه ثبت شده، به اعتباری درست و مربوط به یکی از تحریرهای سه‌گانه‌ی تاریخ‌دار شاهنامه است.

روز و ماه و سال پایان یافتن نظم شاهنامه

در دو مورد از ابیات مربوط به سال‌های ختم شاهنامه، نام روز و

ماه یزدگردی و هفته و ماه هجری هم یاد شده است.

نخست در پایان سال ۴۰۰ هجری که می‌گوید:

سرآمد کنون قصه‌ی یزدگرد به ماه سپندار مذ روز ارد

که منظورش روز بیست و پنجم از اسفندماه است.

در نسخه‌ی قدیم قاهره و یکی از نسخه‌های قدیمی لندن، به‌جای روایت معروف:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار

که گفتم من این نامه‌ی شاهوار

رقم سیصد و هشتاد و چهار بدین صورت‌ها ذکر شده است:

ز هجرت سه صد سال و هشتاد و چار

به نام جهان داور کردگار

یا:

ز هجرت شده سیصد از روزگار

چو هشتاد و چار از برش برشمار

که برحسب محاسبه‌ی تقی‌زاده و مراجعه به جدول‌های تطبیق سال شمسی و قمری، روز بیست و پنجم اسفند از سال ۲۸۴ هجری، با روز بیست و پنجم محرم‌الحرام از همان سال، مطابق بوده، ولی سه‌شنبه با آن روز تطبیق نمی‌کرده، بلکه روز هفته یک‌شنبه بوده است. بنابراین باید چنین پنداشت که تاریخ ۲۵ اسفند مربوط به

همان تحریر نخستین ۲۸۴

هجری بوده که این قسمت بعداً

در نسخه‌برداری‌های مکرر به

نسخه‌ی ۴۰۰ انتقال یافته و در

غیرموقع حقیقی خود به کار رفته

است، همان‌گونه که ۲۵ محرم

هم در ضمن نسخه‌برداری‌ها از

سال ۲۸۴ هجری به سال ۲۸۹

انتقال یافته است.

در پایان نسخه‌ی مربوط به

۲۸۹، چنان‌که در این مقاله نقل

شد، چاشتگاه روز سه‌شنبه، ۱۵ یا

۲۵ محرم‌الحرام از سال ۲۸۹

هجری، هنگام ختم تحریر

شاهنامه شمرده شده و این روز را با آسمان روز (۲۷ از ماه بهمن)

همراه آورده است که تطبیق آن بدین کیفیت میسر نیست، زیرا

تفاوت میان پنج سال قمری و پنج سال شمسی به پنجاه و اندی روز

می‌رسد نه بیست و هشت روز. بنابراین سال پایان تحریر اول

شاهنامه، ۲۸۴ و روز آن را می‌توان بیست و پنجم محرم‌الحرام

موافق با بیست و پنجم اسفند سال ۳۶۳ یزدگردی دانست و چاشتگاه

در اصطلاح، شامل همه‌ی ساعات پیش‌ازظهر هر روز می‌شود و به

یکی از آن‌ها اختصاص ندارد.

نتیجه

غالب پژوهندگان که درباره‌ی شاهنامه و فردوسی پیش از این

به تحقیق و تتبع پرداخته‌اند، به اختلافی که درباره‌ی سال ختم

شاهنامه، بنابر اختلاف نسخه‌های خطی قدیم و جدید ملحوظ است،

اشاره کرده و درصدد تطبیق و سازش و استخراج حقیقی پایان کار

برآمده‌اند و هیچ‌یک به نتیجه‌ای روشن‌تر از آن چه در این‌جا

نوشته‌اند، نرسیده‌اند.

تصور می‌کنم دوست ارجمند ما، آقای محمودی بختیاری، استاد دانشگاه سپاهیان انقلاب، در آن چه به استناد نظر دوست فقید مشترک شادروان ذبیح‌الله بهروز، در این‌باره در مجله‌ی گوهر نوشته‌اند، پا را از حد معقول استناد به مدارک گذشته و حال فراتر گذاشته‌اند و سال ختم شاهنامه را ۳۶۶ هجری، یعنی سیزده سال پیش از سال تولد فردوسی و به‌قول خود، سیزده سال قبل از وفات رودکی، شمرده‌اند که در سراسر شاهنامه، قرینه‌ای بر امکان چنین فرضی دیده نمی‌شود.

شادروان بهروز، برای این که چنین موضوع بی‌سابقه‌ای را به دوست پژوهشگر خود القا کنند، مصراع اول از بیت (۲): «به‌روز سیم نی به‌شب چاشتگاه / شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه» را به‌صورت «ششم روز از هفته در چاشتگاه» درآورده، و در مصراع دوم از بیت (۳): «که تازیش خواند محرم به نام / وز آزار خواندش ماه حرام»، کلمه‌ی «آزار» را که به‌معنی آزدن مردم به‌وسیله‌ی تاخت و تاز و غارت اموال دیگران باشد و این کار در ماه محرم برای تازیان ناروا بوده و بدین‌سبب بدان ماه لقب «حرام» داده بودند و آن را محرم‌الحرام می‌خواندند، به «آذار» ماه رومی تبدیل کرده تا با اسفندماه شمسی ربطی پیدا کند و مصراع منقول را بدین‌صورت اصلاح نموده‌اند: «در آذار افتاده ماه حرام» که در هیچ‌یک از سه نسخه‌ی موجود واجد این ابیات، چنین صورتی ضبط نشده است.

سپس جای بیت (۵): «مه

بهمن و آسمان روز بود» را از جلو

بیت (۶)، تاریخ ۳۸۹، پیش‌تر

آورده و پشت سر بیت (۳) مربوط

به محرم‌الحرام نهاده‌اند و آن‌گاه

به سراغ بیت (۴) اضافی رفته‌اند

که در روایت مجله‌ی کاوه از نسخه‌ی لندن نقل شده و آن را بدون توجه به اختلاف روایت‌های دیگر، از پشت سر بیت (۳) مربوط به تاریخ قمری، برداشته و بر بیت ۲۸۹ مقدم داشته‌اند. به‌طور کلی، صورتی تازه از آمیختن دو روایت نسخه‌ی لندن و تهران از حیث ترتیبی و تنظیم ابیات و تغییر کلمات برای چنان استنباط خاصی به‌وجود آورده‌اند. بدیهی است، توجه بدین موضوع در گرو ارائه‌ی نسخه‌ی پنجمی از شاهنامه‌ی مشتمل بر این ابیات شش‌گانه، به ترتیبی می‌باشد که پس از یک سال تأمل به‌صورت مذکور ارائه شده است.

در خاتمه، از تاریخ ۲۸۹ دهقانی انوشیروانی! عجلتاً می‌گذریم که خود ابتکاری بی‌سابقه‌ای در تقویم و تاریخ ایران قدیم محسوب می‌شود، ابتکاری که در هیچ‌یک از آثار علمی مسلمانان و زرتشتیان ایران و هند سابقه‌ی اشاره و نقلی از آن نمی‌توان یافت، و اهمیت اظهار آن کمتر از انشاء و ابداع کتاب دساتیر و تاریخ مهابادیان به‌کوشش و دلیری ملا کاوش مؤبد در دو قرن قبل نیست! ■